

نخستین ترجمه های لاتینی

قرآن کریم

و تأثیر آن بر
ترجمه های قرآن به
زبانهای اروپایی

مقدمه

وقایعی که در دو قرن یازدهم و دوازدهم رخ داد و منجر به این شد که قرآن کریم برای نخستین بار به زبان لاتینی ترجمه شود، وقایعی فراوان و مرتبط با یکدیگر است که تدوین و بیان آنها نیاز به مروری طولانی در تاریخ مسیحیت اروپا در طول این مدت دارد. همچنین نیازمند ذکر مواردی، چون تاریخ مسلمانان در اندلس و جنوب فرانسه و سوئیس و تاریخ مسلمانان در سیسیل، جنوب ایتالیا، ساردینا، جزیره کرس و جزایر بلنار است. و نیز تاریخ تهاجم عبدالرحمن غافقی که طی این تهاجم، نیمی از مساحت سرزمینی را که اکنون فرانسه می نامیم، تصرف کرد و به منطقه بین بواتیه و تور رسید. و نیز تاریخ جنگهای صلیبی و علل پیامدهای این جنگها. ولی این مقاله کوتاه، مجال پرداختن به تمام این زمینه های تاریخی را ندارد؛ زیرا شرحی مبسوط و سخنی دراز باید تا خواننده خود را در محیطی احساس کند که قرآن به زبان لاتینی ترجمه شد؛ ترجمه ای که نقطه آغازی شد برای حملات فکری علیه اسلام که از زمان این ترجمه تاکنون ادامه دارد.

این حملات فکری، در عین حال که خطر و تأثیری به مراتب بیشتر از حملات نظامی داشته و دارد، بتدریج رشد

«قسمت اول»

حسن معایرجی

ترجمه: بنیاد بعثت

«فبما نقضهم ميثاقهم لعناهم وجعلنا قلوبهم قاسية يحرفون الكلم عن مواضعه و نسوا خطا مما ذكروا به و لاتزال تطلع على خائنة منهم الا قليلاً منهم فاعف عنهم و اصفح ان الله يحب المحسنين»

«پس چون (بنی اسرائیل) پیمان شکستند، آنان را لعنت کردیم و دلهایشان را سخت گردانیدیم (که موعظه در آنها اثر نکرد) کلمات خدا را از جای خود تغییر می دادند و از بهره آن کلمات که به آن (در تورات) پند داده شده بودند، نصیب بزرگی را از دست دادند. و دایم بر خیانتکاری و نادرستی آن قوم مطلع می شوی جز قلبی از آنها که مردمی با ایمان و نیکوکارند. پس تو از آنها درگذر و کار بدشان را عفو کن که همانا خدا نیکوکاران را دوست می دارد» [سوره

مانده آیه ۱۳]

کرد. تا به مرحله پیچیده و گوناگون کنونی رسیده است که می‌توان آن را تحت دو جریان کلی در نظر گرفت:

نخست، حملاتی بود که مسیحیان را مخاطب قرار می‌داد تا آنان را در مقابل اسلام که در آن زمان گسترش یافته و نفوذش رو به ازدیاد بود، نفوذ ناپذیر کند. این کار به وسیله مخدوش کردن چهره اسلام و اشکال و انتقاد کردن بر آن و دست اندازی بر اسلام و قرآن و مسلمانان انجام می‌شد و منجر به ایجاد افکار و اعتقادات نادرستی درباره این دین حنیف شد. تا آنجا که حتی در عصر ما نیز اگر يك مسیحی غربی نسبت به مسیحیت دید منفی پیدا کند و در پی یافتن دینی باشد که او را اشباع و اقناع کند، به مطالعه و تحقیق در تمام ادیان، مثل بودایی و هندو و مانند آن می‌پردازد، اما نسبت به اسلام به عنوان دینی که شایسته تدبیر و مطالعه است، نمی‌اندیشد؛ مگر در موارد اتفاقی.

بنابراین يك فرد غربی بعد از اینکه اسلام از قرن یازدهم به بعد به وسیله ترجمه قرآن به لاتین مورد تهاجم فکری قرار گرفت، نسبت به اسلام به عنوان دینی که از آن امید خیری می‌توان داشت، نمی‌نگرد. این هجوم فکری در قالب ترجمه لاتینی قرآن، به بیست و دو زبان اروپایی^(۱) دیگر نیز انعکاس یافت و باعث خدشه دار شدن چهره اسلام شد که بتدریج همین تصور از اسلام در نزد ایشان، جزء مسلمات درآمد.

اما جریان دوم این هجوم فکری، مسلمانان را مخاطب قرار می‌داد که به صورت فعالیت‌های تبلیغی مسیحیت در میان ملت‌های اسلامی عموماً و در کشورهای پرجمعیت اسلامی مانند نیجریه، بنگلادش و اندونزی خصوصاً، به مرحله عمل درمی‌آمد. این هجوم عقیدتی که ابتدا به وسیله راهبان کلیسای کلونی (cluny) و با تکیه بر داستان‌های اسطوره‌ای و با فحاشی و ناسزاگویی آغاز شد، بتدریج متحول گشت تا اینکه بعد از مدتی تبدیل به علم و بلکه علمی گردید که مدارس و شیوه‌های خاص خود را

داشت. شرقشناسی، تطبیق و مقایسه ادیان و انجمن‌ها و مؤسسات مطالعات شرقی که در دانشگاه‌های غرب ایجاد گردید، همه از نتایج این هجوم فکری بود.

همچنین رهبانیت و مراکز و مدارس آموزش الهیات و تبلیغ و همین‌طور بیمارستان‌ها و آسایشگاه‌ها و مؤسسات انسان دوستانه و کتابخانه‌ها و چاپخانه‌ها و رادیوها و هواپیماها و کشتی‌های تبلیغی که تمام دریاها را پشت سر گذاشتند، همه و همه سنگرگاه‌ها و مراکز این تهاجم عقیدتی بوده است.

باری، نخستین ترجمه لاتینی از قرآن مانند جرعه‌ای بود که منشأ ایجاد انبوهی از ترجمه‌های دیگر به زبان‌های مختلف اروپایی شد. این ترجمه‌ها چیزی نیست مگر وارد کردن ایرادهای شدید بر اسلام و تغییر معنای قرآن کریم از حالت حقیقی و نیز حقیر و ناچیز شمردن میراث گذشتگان و وارد کردن انواع شبهه‌ها و اشکالات بر آنها. اکثر قریب به اتفاق این ترجمه‌ها به وسیله راهبان، اسقف‌ها، مبلغان مسیحیت و یا شرقشناسان انجام گرفته و ترجمه‌های مناسب، که بسیار هم کم است، فقط به دست مسلمانان انجام شده است؛ مانند ترجمه مولانا ابوالاعلی المودودی و عبدالله یوسف علی به انگلیسی و ترجمه استاد محمد حمیدالله به فرانسه. این ترجمه‌ها بقدری کم است که تعداد آنها از انگشتان يك دست تجاوز نمی‌کند^(۲)

البته مسلمانی که شیرینی و حلاوت ایمان را چشیده و قرآن را حفظ کرده و علوم مختلف آن را فرا گرفته است، قطعاً ترجمه او از قرآن با فرد غیر مسلمانی که برای قرآن، حرمت و در برابر آن مسؤولیتی قائل نیست، فرق چشمگیری دارد. کسی که عمق تعالیم قرآن را درک نکرده و شیرینی آن را نچشیده است، البته که نمی‌تواند ترجمه‌ای امین از قرآن به دست دهد. هنگامی که به این، دشمنی و سوء نیت را بیفزاییم، نتیجه آن پیدا است که چه خواهد شد.

آنها کلام الهی را تحریف کردند و ترتیب سوره‌ها را

تغییر دادند. گاه سوره‌ای به طور آزاد ترجمه شده است و گاه يك سوره در يك مجموعه آمده و گاهی در چند مجموعه جداگانه. و گاهی چیزهایی را نوشته و تنظیم کرده‌اند و آن را «خلاصه قرآن»، یا «قرآن محمد»، یا «قانون ترکها» نامیده‌اند؛ و گاهی عکسهایی به قرآن اضافه شده و مؤلف ادعا کرده که متعلق به پیامبر-ص. است. و یا اینکه مجموعه‌ای انتخاب شده با نام «ده سوره مهم قرآن» یا آنچه خود، «احادیث محمد درباره مائده» نامیده‌اند و مسائلی دیگر از این قبیل که اگر بخواهیم نمونه‌هایی از این تحریفات و سخنان یاهو آنها که در ترجمه‌های قرآن به زبانهای اروپایی آمده است ذکر کنیم، نیاز به چندین مجلد کتاب است.

حقیقت این است که ریشه این فتنه، همان نخستین ترجمه لاتینی در سال ۱۱۴۳ میلادی، متعلق به روبرت، از اهالی شهر کیتون (Robert Ketton) است که تنها يك ترجمه صرف هم نبوده، بلکه انواع حمله و انتقاد و القاء شبهه نسبت به اسلام و قرآن و پیامبر مسلمین هم به آن اضافه شده است، که آنها خود آن را بحث و جدل (Polemic) می‌نامند. به دنبال این ترجمه، در سال ۱۷۲۱ میلادی توسط لودویج ماراچی با هجوم و حمله‌ای شدیدتر از ترجمه اول نسبت به اسلام انجام شد.

اتفاقات و حوادث پیش رو

بیش از صد سال از رحلت پیامبر اسلام-ص. نگذشته بود که لشکریان اسلام اسپانیا را فتح کردند. و به ناریون در ناحیه شمال غربی دریای مدیترانه واقع در میان مرزهای فرانسه و اسپانیا رسیدند. این فتح در سال ۷۲۰ میلادی اتفاق افتاد. سپس لشکریان اسلام در سال ۷۲۱ به تولوز و در سال ۷۲۵ به کارکاسون و در سال ۷۳۲ به بوردو و نیز در سال ۷۳۲ به تور و پواتیه در نزدیکی پاریس رسیدند، و به این ترتیب تقریباً نصف مساحتی که اکنون به عنوان کشور فرانسه شناخته می‌شود، فتح شد.

اما تمام جنوب ایتالیا، سیسیل، جزیره کرس، مالت، ساردینا، جزایر بلنار، رودس، قبرس و سلسه کوههای آلپ و سویس، در دوره‌های مختلف دیگری به دست مسلمانان فتح شد، و بدون شك این فتح اسلامی رعدآسا، اروپایی را که در جهالت دوران قرون وسطا در آن زمان غوطه‌ور بود، تکان داد و به حرکت واداشت. اروپایی که همچنان در نواحی شمالی آن به بت پرستی می‌پرداختند. اروپا در آن دوره از طرف شمال و شرق از سوی بت پرستان و از طرف جنوب و جنوبی غربی از سوی مسلمین مورد تهاجم قرار گرفت. فتح اندلس و جزئی از شهر لائودوک در جنوب فرانسه در مدت زمانی کمتر از دو سال به وقوع پیوست. مورخان عرب می‌گویند نقشه موسی بن نصیر این بود که دریای مدیترانه را دور بزند و از راه آلمان و تنگه قسطنطنیه و آسیای صغیر به مقر خلافت امویان، یعنی دمشق برسد. مسلمانان در بعضی از دوره‌های این جنگ در وضعی بودند که به راحتی و آزادی و در کلیه اوقات شبانه روز در تمام بخشهای کشور سویس رفت و آمد می‌کردند و حتی به دروازه‌های شهر سن گال در نزدیکی دریاچه کنستانس هم رسیدند.

در خلال جنگهای صلیبی، تمدن عربی و اسلامی از طریق اسپانیا و سیسیل و سوریه به اروپا منتقل شد و بدون شك، اسپانیا مهمترین مجرای بود که فرهنگ عربی و اسلامی از آن عبور کرده و باعث بیداری اروپا شد. چه، شهر تولد و، در اسپانیا به پایگاه بزرگ ترجمه معارف و علوم اسلامی تبدیل شده بود. همچنین سیسیل در نقل تمدن و علوم و فرهنگ اسلامی سهم بزرگی ایفا نمود که در تاریخ روابط بین اعراب و اروپا منحصر به فرد است. در آن زمان نورماندیاها بر سیسیل حکم می‌راندند، موجب انتقال آداب و علوم عربی گشته و زبان عربی را به عنوان زبان رسمی در کنار زبان لاتین و یونانی مورد استفاده قرار داده و به رسمیت شناختند و به سبک اسلامی اقدام به ضرب سکه نمودند. معروفترین حاکم آنها، فردریک دوم

(۱۲۱۵-۱۲۵۰م) و پسرش ما نفرود می‌باشد، که این دو زبان عربی را می‌دانستند و حتی تألیفاتی هم به زبان عربی دارند. فریدریک در سال ۱۲۲۴، دانشگاه ناپولی را تأسیس، و مجموعه بزرگی از کتابهای عربی را به آنجا هدیه کرد. ممکن بود این دادوستد بین فرهنگ اسلامی و اروپا درآمدی مناسب برای برخورد منصفانه مسیحیان اروپا با اسلام باشد. همچنین ممکن بود با اندکی واقعگرایی و پرهیز از تعصب کور و برتری جویی، درگیریهای طولانی و دردهای جانگدازی که تاریخ روابط اسلام و مسیحیت را تیره کرده بود، جبران شود. اما به شرطی که مسیحیان با واقع بینی بیشتر و دور از تعصب دینی کور حاکم بر رهبرانشان با تأثیرات تمدن مسلمانان برخورد می‌کردند. ولی رهبری مسیحیت در آن عهد به دست کلیسا بود که دشمنی با اسلام و مسلمانان را ابزار حل اختلافات میان مسیحیان می‌دانست و هدف آن وحدت بر ضد دشمن مشترك، یعنی همان اسلام و مسلمانان بود.

تمام تاریخ نویسان اتفاق نظر دارند که دوره جدیدی برای کلیسای غربی در نیمه اول قرن یازدهم آغاز شد و آن تصور پاپها بود مبنی بر اینکه پاپ جانشین پطرس و وارث مسیح است و می‌تواند اطاعت از خود را بر پادشاهان و مردم تحمیل کند. پدیده دوم این عصر جدید کلیسا. ظهور رهبانیتی است که دعوت به اصلاح و بازسازی حیات دینی می‌کرد. دیر، کلونی که در فرانسه ساخته شد از مواردی است که زمینه‌ساز این حرکت اصلاحی گشت که دارای نفوذی گسترده تا اسپانیا و اتریکان بود. در این دوره شاهد ظهور آموزشهای عالی و تفکر فلسفی و ظهور علم الهیات به معنای جدید آن (متافیزیک) هستیم. همچنین دستگاه پاپ شدیداً تحت تأثیر هول و اضطرابی قرار می‌گرفت که از طرف کلیسای شرقی هرازگاهی بر پا می‌شد. این ترس و اضطراب، متأثر از فشار حکومت سلجوقی بر امپراطوری بیزانس در آسیای صغیر بود.

از دیگر دیرهایی که نقش بارزی در این خیزش اصلی در مسیحیت داشت، دیر و کلیسای ستیبه در فرانسه می‌باشد که در سال ۱۰۹۸ تأسیس شد و شعار آن زندگی ساده فقیرانه و کار بدنی بود. و به این وسیله تنوری و مبنای خاصی را که بندیکت مقدس در ایتالیا، مرکز اولیه حرکت جدید راهبان و دیرها مطرح کرده بود، مورد تأیید و تأکید قرار می‌داد این حرکت اولیه در ابتدا به صورت محدود و جزئی در دیرهایی مانند کامالدولیس و الومبروسات شروع شد و سپس به فرانسه منتقل شد و فعالیتهای آن شدت یافت و رهبانیت گراند مونتین و کارتوزیان در سال ۱۰۸۴ به وقوع پیوست و حرکتهای دیگری در بریتانیا صورت گرفت و راهبان در سرتاسر اروپا پراکنده شدند تا اینکه در اروپای قرن دوازدهم از این نظر به حد اشباع رسید. از معروفترین رؤسای این کلیساها، سنت برنارد، رئیس کلیسای ستیو در شهر کلیرفو بود که از سال ۱۱۱۵ تا ۱۱۵۳ رئیس این کلیسا بود و تقریباً حدود سی سال کشیشان منطقه سیسترسیان را رهبری می‌کرد و رقابت شدیدی با کلیسای کلونی و رئیس آن پطرس کلونی داشت. کلیسا و معبد فرسان در فرانسه نیز در این جریان بسیار پیش رفت و نقش زیادی در جنگهای صلیبی داشت و دارای ویژگی نظامی بود. همچنین در نتیجه هدایا، نذور و بخششهای زیادی که به علت نقش این کلیسا در جنگهای صلیبی، به آن سرازیر می‌شد، قدرت مالی فراوانی کسب کرد تا جایی که باعث نگرانی پادشاهان فرانسه شد. و به گونه‌ای که فیلیپ چهارم ناچار شد خود را از خطر دوتن از از پاپها رهایی دهد. لذا وی بونیفاک هشتم را ربود و بندیکت یازدهم را مسموم کرد. و به این ترتیب توانست کلمنت پنجم را انتصاب کند و از کمکهای او در جهت سرکوب کلیسای فرسان در سال ۱۳۰۷ بهره ببرد.

این قرن، یعنی قرن دوازدهم، به عنوان دوران طلایی کلیساهایی تلقی می‌شود که در گوشه و کنار اروپا نفوذ

کردند. مانند کلیسای کلونی یا کلرمونت یا فنینیون در فرانسه و کلیساهای کلونی و آخن در آلمان و کانتبری در انگلیس و سنت جیل در سوئیس و کانوزا و روم در ایتالیا و سنتیا جودی کومباستیلا در اسپانیا.

بدین ترتیب متفکران زیادی ظهور کردند و مکتبها و جهتگیریهای مختلف فلسفی به وجود آمد و بسیاری به وسیله فعالیت‌های اصلاحی خود به شهرت رسیدند و حمله علیه اسلام در مسیحیت گسترده و فراگیر شد. این حرکتها و فعالیتها را کشیشانی مانند لانفرات و انسیلم در کانتبری و هیگ و پطرس در کلونی، و ریچارد در سنت ویکتور و برنارد در کلرفو رهبری می‌کردند. در چنین فضای آلوده و مملو از عداوت با اسلام و حملات همه جانبه‌ای که بر ضد آن در شهرهای سیسیل، اندلس و قدس صورت می‌گرفت، قرآن کریم برای اولین بار در اروپا به لاتین، یعنی زبان کلیسا ترجمه شد.

کلیسای کلونی

ناگزیریم درباره این کلیسا صحبت کنیم. کلیسایی که ابتکار جنگ فکری بر ضد اسلام در فرانسه و خارج از آن را در دست داشت و این حرکت منجر به بدفهمی و دشمنی خاصی نسبت به اسلام شد که تا امروز هم در میان مسیحیان پا بر جا مانده است. کلیسای کلونی در سال ۹۱۰ در استان بورگاندی تأسیس شد. تأسیس و اداره مالی و اداری این کلیسا بر عهده خانواده مونت بودسیه بود. افراد و فرزندان این خانواده به طور وراثتی و پی در پی، منصب ریاست این کلیسا را بر عهده می‌گرفتند.

این کلیسا در قرن دوازدهم پیشرفت زیادی کرد و دارای اهمیت فراوانی در اروپا شد و به عنوان مرکز مهمی برای حرکت و تجدید تفکر مسیحیت و مدرسه بزرگی برای این اندیشه تلقی می‌شد. این کلیسا، همچنین، نزد پاپ در روم مقام خاصی داشت و از این حق برخوردار بود که به طور

مستقل با کلیساهای دیگر رابطه برقرار نماید و این امر باعث قدرت و ثروت بسیار زیاد آن گردید. پیشرفت و موفقیت این کلیسا، مدیون رؤسا و گردانندگان آن بود که با اداره دقیق و دوراندیشیهای خود، آن را تبدیل به پایتخت فرمانروایی بزرگ دستگاه کلیسا کردند. به طوری که این کلیسا بر ششصد کلیسا و دیر در فرانسه و اسپانیا و دهها هزار راهب و کشیش پراکنده در بخش عظیمی از دنیا اعمال نفوذ می‌کرد.

در سال ۹۷۲، یعنی ۶۲ سال بعد از تأسیس کلیسای کلونی، حادثه‌ای اتفاق افتاد که احتمالاً بر وقایع بعد مؤثر بود و انعکاس بزرگی در تمام اروپا در آن زمان داشت و مسیحیان با جار و جنجال نسبت به این حادثه به خونخواهی برخاستند.

نقل می‌کنند که مایول مقدس، دارای ارج و مقام نزد همگان بود و در آن زمان ریاست کلیسای کلونی در بوجونیا را بر عهده داشت و بدان حد از اشتهار رسید که در نظر بود وی را به منصب پاپی برگزینند.

در حالی که آقای مایول از سلسله کوههای آلپ می‌گذشت و گروهی از کسانی که به قصد زیارت به رم رفته بودند نیز در بازگشت به شکل قافله‌ای او را همراهی می‌کردند، و به رودخانه «دراک» رسیدند. در گذرگاه تنگی بین رودخانه کوه، این قافله به اسارت سپاهیان مسلمانی که در قله‌های آلپ مستقر بودند، درآمد. طبق معمول که اسرا برای آزادی فدییه می‌پردازند، این گروه اسرا هم توافق کردند فدییه‌ای به مبلغ هزار لیره نقره بپردازند.

مایول یکی از دوستانش را به کلیسای کلونی فرستاد تا برای آزادی خود و دیگر اسیران، فدییه تهیه نماید و طی نامه‌ای احساس برانگیز نوشت:

«به برادران کشیش کلیسای کلونی، از مایول مسکین و در بند زنجیر ... و کسی که تلخیهای مرگ را چشیده است»...

کلیسا غارت گشت و انقلابیون، کتب و اشیاء مقدس کلیسا را در میدان بازار به آتش کشیدند و کلیسا را در مزایده علنی، در معرض فروش قرار دادند. و بالاخره کلیسای کلونی بین سالهای ۱۷۹۸ تا ۱۸۳۲ ویران شد و بدین ترتیب آثار بزرگترین مؤسسه مسیحیت، بعد از واتیکان، از میان رفت.

همان طور که قبلاً اشاره شد، پطرس با رئیس کلیسای دیگر، یعنی کلیسای کلیرفو که سنت برنارد نام داشت، اختلاف عقیدتی داشت. این اختلاف ادامه پیدا کرد و روز به روز شدیدتر شد تا حدی که تبدیل به بدترین و حادثترین اختلاف در تاریخ کلیساها گردید. پطرس طی نامه‌های متعدد که به برنارد نوشت، سعی کرد که اختلافات موجود بین دو کلیسا و مذهب را از میان ببرد. همچنین سعی کرد به جای پرداختن به این اختلافات، اهتمام سنت برنارد را متوجه دشمن مشترکشان، یعنی اسلام و مسلمانان کند. وی دعوت به جنگی مختلط علیه اسلام نمود؛ یعنی جنگ نظامی و جنگ فکری، او در نامه‌هایش به پادشاهان صلیبی نوشت که یک کشیش باید در فضایل و اخلاق، یک مسیحی، در اعمال و رفتار، یک فرد نظامی باشد؛ و تلاش برای مسیحی کردن مسلمانان، به مراتب از کشتن آنها برای مسیحیت سودمندتر است.

پطرس در صلیبی‌گری از دیگر صلیبیان پیش بود؛ زیرا هدف دیگر صلیبی‌ها فتح بیت المقدس و کشتار مسلمانان در مسجدالاقصی بود، در حالی که پطرس به این می‌اندیشید که این فتح نظامی بزرگ و مهم، همراه با فتح روحی، یعنی مسیحی کردن مسلمانان باشد. و این آغاز دادگاههای تفتیش عقاید از سوی مسیحیان می‌باشد. پطرس معتقد بود که شمشیر و سلاح حقیقی کلیسا، شمشیر معروف و معمولی نیست؛ بلکه سلاح کلیسا، شمشیر تبلیغات مذهبی به وسیله انجیل و عقاید مسیحی است.

پطرس، همچنین اعتقاد داشت که اولین و آخرین هدف

کشیشان هنگام خواندن نامه او شدیداً به گریه افتادند و بسرعت مشغول جمع آوری اموال موجود در کلیسا شدند و سپس با استمداد از ساکنین منطقه و با جلب نظر آنها توانستند مبالغی را به عنوان صدقه جمع آوری نمایند و بالاخره توانستند فدیه را پردازند و موجبات آزادی اسیران را فراهم کنند. بدیهی است که این حادثه تأثیر بدی در ضمیر افراد کلیسا داشت.

پطرس کلونی

از پیرومورس دو مونت بواسیه، یا پیتیر فنیراپلی، از خانواده مونت بواسیه بود که مؤسس کلیسای کلونی بودند. وی از حدود ۲۸ سالگی در سال ۱۱۲۲ ریاست کلیسای کلونی را بر عهده گرفت. وی تا سال ۱۱۵۶ که از دنیا رفت به مدت ۳۴ سال بر کلیسا و توابع آن ریاست کرد.

قبل از ولادت وی حکم ریاست او بنا بر سلسله مراتب خانوادگی، از پیش مشخص شده بود. از اجداد او که ریاست کلیسا را بر عهده داشتند هیوز اول می‌باشد که نذر کرده بود پطرس، راهب و کشیش شود. در یک دوره سه ماهه، برادر پطرس، بونتیوس، ریاست کلیسا را با زور و نیروی اسلحه به دست گرفت و با کمک لشکر کوچکی از مزدوران، کلیسا را فتح کرد و بر آن مسلط شد که دوران فرمانروایی او، باعث وحشت فراوان گردید. او بسیاری از کشیشان را به زندان افکند و ثروت دیر را به غارت برد و دیر را در حالی که وضع مالی بدی داشت، به برادر خود پطرس واگذار کرد.

پطرس در عین بیماری، برای محکم کردن پایه‌های فرمانروایی بر کلیساهای تابع، سفرهای بسیار نمود تا از پادشاهان و سلاطین، پول، زمین و هدایای مختلف جمع آوری کند.

کلیسای کلونی تا زمان انقلاب فرانسه در اوج قدرت و شکوفایی بود. انقلاب که در اکتبر سال ۱۷۹۱ رخ داد، باعث متفرق شدن کشیشان گردید و در نوامبر همان سال این

جنگهای صلیبی، مسیحی کردن مسلمانان است. ولی این جنگها به يك عمل سیاسی و نظامی صرف و غیر کامل تبدیل شده و آن مسؤولیت اساسی به فراموشی سپرده است.

وی سبب این امر را عدم شناخت صحیح مسیحیان از حقیقت دین اسلام می‌دانست و از این رو آنچه را به عنوان مسؤولیت دنبال می‌کرد و سعی در تشویق برنارد به آن داشت، عبارت بود از بررسی دین اسلام و بحث و گفتگو با مسلمانان و اقناع آنها برای دست کشیدن از اسلام و روی آوردن به مسیحیت و رهایی. پطرس اعتقاد داشت که شعار جنگهای صلیبی «به خاطر عشق به خدا و رضایت او مسلمانان را به قتل می‌رسانیم» (to slay for God's love)، باید به این شعار تبدیل شود: «شمشیر کلمه به جای شمشیر».

و اگر همچنان که اشاره شد، پاپ اوربان دوم فارغ‌التحصیل کلیسای کلونی، در سخنرانی مشهور خود در کلمونت در سال ۱۰۹۵ آغاز جنگهای صلیبی علیه مسلمانان را اعلان کرد، پطرس کلونی نیز حمله و جنگ فکری علیه مسلمانان را اعلان کرد که تا زمان حاضر نیز آثار و نتایج این حمله در غرب، موجبات دشمنی و کینه بر ضد مسلمانان و پیامبر اسلام-ص. را فراهم می‌آورد.

در ادامه همین روند پطرس کلونی در سال ۱۱۴۲ در حالی که جفری آوف بوردو را در زمان غیبت خود موظف به رسیدگی امور دیرها و کلیساها کرده بود، عازم سفری به اسپانیا شد. این سفر بعد از این بود که پطرس دعوت نامه‌ای از سوی امپراطور الفونس هفتم دریافت کرد. و این فرصتی بود که پطرس با کتابهای مسلمانان آشنا شود و آنچه را برای ترجمه به لاتین مناسب می‌بیند، انتخاب نماید. همچنین ملاقات با امپراطور نیز برای او ارزش داشت؛ کسی که پدر بزرگ او، الفونس ششم، جزو کمک‌کنندگان به دیر بود و سالانه با هزار مثقال از کلیسا پشتیبانی می‌نمود و همچنین به شکرانه سقوط شهر تولد و (طلیطله) اهداف زیادی را دنبال می‌کرد. او در میان کلیساها می‌گشت و به

مسائل و مشکلات آنها رسیدگی می‌نمود.

شاید آنچه از موارد قابل توجه این سفر برای ما باشد، این است که پطرس کلونی، برای آشنایی با دین اسلام گروهی از مترجمین را موظف به مطالعه و ترجمه کتابهای زیادی نمود که یهودیان مسیحی شده و یا مسیحیان عرب زبان نوشته بودند. این کتابها دورترین و ناسازگارترین کتابهای ممکن از اسلام حقیقی بود که بیشتر به افسانه و داستان می‌مانست. این کتابها اولین ابزارهای آشنایی غرب با اسلام بود. علاوه بر این، پطرس نسبت به ترجمه قرآن کریم نیز توصیه‌هایی نمود که زمینه و مقدمه‌ای بود برای نقد و تخطئه و تضعیف و تکذیب و حمله علیه قرآن و تغییر کلمات و معانی آن و ریشخند زدن به مطالب و مضامین آن و بالاخره برای خالی کردن عقده و کینه خود علیه مسلمانان.

اگر چه پطرس کلونی اولین کسی بود که در غرب به نقد و بحث و جدل (Polemic) با اسلام پرداخت، ولی باید گفت قبل از او گروهی در شرق، در این کار بر او پیشی داشته که فعالیت آنها به عنوان نقد شرقی (Oriental Polemic) نامیده می‌شود. البته نقد شرقی و غربی، هر دو از منبع واحدی سرچشمه می‌گرفتند که همان کینه و بغض و تلخی شکست بود.

نقد شرقی^(۳)

نقد و تخطئه اسلام ابتدا در بین مسیحیان یونانی زبان که اعراب آنها را در سوریه شکست داده بودند و تحت حکومت اموی زندگی می‌کردند، آغاز شد. این نقد بتدریج رشد کرد و در زبان عربی، ادبیات ویژه‌ای یافت (اگر این تعبیر، درست باشد). همچنین در همان زمان، نقد بیزانسی در مناطق مجاور سرزمینهای رشد کرد که آزادی بیشتری در اظهار دشمنی با اسلام برخوردار بود.

غربیان لاتینی زبان، بعدها از همین نقد شرقی استفاده کردند و در تهاجمشان علیه اسلام که از سوی مسیحیان

عرب زبان و یونانیان ساکن در شرق به آنها منتقل شده بود، تأثیر پذیرفتند. گذشته از این، مطالبی را هم از مسیحیان آندلس و مستصرین (متشبهین به عرب) فرا گرفته بودند که آنان تحت لوای حکومت اسلامی می‌زیستند. در این میان، اولین کسی که وظیفه نزع و جدال بر ضد اسلام را بر عهده گرفت، یوحنا دمشقی و بعد از او جانشینش، تئودور ابو قره بود. یوحنا دمشقی که متولد سال پنجاه هجری بود، کتابی با موضوعگیری شدید نسبت به تمام اعتقادات اسلام و مسلمین نوشته بود. و در واقع سعی در انکار تمام معتقدات مسلمانان درباره خدا و مسیح داشت. حتی اگر آن عقاید با آنچه در مسیحیت آمده مطابق باشد، او صرف اینکه برخی از آنها در اسلام آمده، آنها را مردود و باطل می‌شمرد. وی رابطه‌ای بین اسلام و عقاید مشرکین در زمان جاهلیت قائل بود و گمان می‌کرد که پیشرفته‌ها و موفقیت‌های اسلام چیزی است مانند اوج گرفتن کوتاه مدت فواره که به زودی به گذشته جاهلیت و نادانی و شرک خود باز می‌گردد. نوشته‌ها و نقدهای او آمیزشی از اسلام و عقاید جاهلی است و از جمله آثار او *Dialexis - de haeresibus* است که در آن با وارد کردن شبهه‌های بسیار به اسلام، به آن حمله می‌کند و آن را مرتبط با بت‌پرستی و شرک جاهلی دانسته است و نه تنها در آن در مقام دفاع از مسیحیت نیست، بلکه موضعی تهاجمی علیه اسلام گرفته است.

یوحنا به یک بازی جدلی پرداخت که مسیحیان متأثر از فلسفه یونانی با آن آشنایی کامل داشتند و مسائل و شبهه‌هایی این چنین را مطرح کرد که مثلاً آیا کلام خداوند مخلوق است یا غیر مخلوق؛ و یا روح الله مخلوق است یا غیر مخلوق؟ و آیا زمانی بوده است که در آن نه خداوند و نه روح، هیچ حرفی نزده باشند؟

این شیوه از مسائل جدلی برای مسلمانان ناآشنا بود، و درحالی که برای مسیحیان، مسائلی آشنا تلقی می‌شد و نزد آنها بسیار مورد بحث قرار می‌گرفت و احتمالاً کلمه «جدل

بیزانسی» از همین منازعات کلامی بی نتیجه گرفته شده است. یوحنا، پستی و زذیلت را به حدی رساند که به اعتقادات اسلامی و مضامین قرآنی به شکل نادرستی اشاره و استناد می‌کرد. مثل «ناقة الله» (شتر خداوند). و یا می‌گفت آنچه را پیامبر ص. ادعا می‌کرد که وحی است، خود بر حسب امیال نفسانی و جنسی خود جعل می‌کرده است. (معاذالله). و به داستان زید و زینب اشاره می‌کرد که بعدها بین مسیحیان جزو اسطوره‌ها و افسانه‌ها شد و از آن به عنوان وسیله‌ای بر ضد اسلام استفاده می‌کردند.

او اولین کسی است که این مسأله را مطرح نمود که پیامبر با کمک یک راهب فراری مسیحی از افکار و مطالب تورات و انجیل استفاده می‌کرده است. مسیحیان آندلس، این شبهه‌های یوحنا دمشقی را جمع‌آوری کردند و به لاتین برگرداندند که بعدها، همین شبهات زیربنای حمله لاتینی زبانهای غرب علیه اعتقادات اسلامی را تشکیل داد.

خلاصه کلام اینکه یوحنا دمشقی که در زیر سایه دربار اموی زندگی می‌کرد و از امنیت و آزادی بهره می‌برد، از این آزادی برای پایه‌ریزی هجوم علیه اسلام از راه شبهات استفاده کرد که لاتینی‌های غرب (پطرس کلونی) بعدها این سرنخها را گرفته و به شکلهای گوناگون آن را تکرار کردند. جریان نقل و اخذ افکار اسلامی از تورات و انجیل در حیره و توسط یک راهب مسیحی، و یا آنچه بعدها در اسطوره‌های خود به نام سرگین نسطوری آورده‌اند، یا آنچه بیزانسیها آن را تکرار کردند. و لاتینیها آن را ترجمه کرده و مسیحیان عرب زبان در کتاب خود آورده‌اند، مبنی بر اینکه بحیرا، مجبور شد که اسرار دین مسیحیت را برای پیامبر اسلام توضیح دهد، و یا اینکه چگونه ممکن است مردم در مورد گاوی که از آسمان می‌آید و قرآنی بر شاخ خود

می‌تابید.

بعد از اینکه مسلمانان شهر تولد و را رها کردند. این مدرسه به ترجمه کتب مسلمین از عربی به لاتین پرداخت. برای به پایان بردن هر چه سریعتر متون در دست ترجمه، مترجمین دو به دو، به این کار همت گماشتند که بیشتر شامل یهودیان مسیحی شده و مسیحیان عرب زبان بودند.

زبانهای متداول اسپانیا در آن زمان عبارت بود از: عربی فصیح جهت مکاتبات اداری و مسائل علمی، عربی عامی و محاوره‌ای برای مکالمات روزمره، زبان رومی (اسپانیولی یا کاستیلان) و زبان لاتینی در کلیساها.

دو منیگو گوانزاس و جان اشیلی، از معروفترین مترجمین این مدرسه هستند که کتابهای «فرغانی» در نجوم، فارابی در فلسفه و آثار ابن‌سینا و غزالی را ترجمه کردند. در مرحله بعد، مترجمینی مانند هیگ از شهر سانتالا و بلاتو از شهر تیفولی و آبراهام برحیا و جرارد از شهر کریمون قرار دارند. آثار این گروه، بالغ بر ۷۱ ترجمه، شامل ترجمه‌هایی از آثار اقلیدس، ژولی، هیپوکریتس، ارسطو، فارابی و غیره می‌باشد.

هنگامی که پطرس کلونی برای بازدید به اسپانیا رفت، بسیاری از ترجمه‌ها با وجود گذشت زمان کمی از عمر مدرسه به پایان رسیده بود و مترجمین زیادی به این کار اشتغال داشتند. پس از رشد و بالندگی، این مدرسه در سال ۱۲۵۰ میلادی به عنوان مدرسه و مرکز تحقیقات و مطالعات شرق‌شناسی انتخاب شد. و هنگامی که در قرن سیزدهم این مدرسه رو به ویرانی نهاد، بیشتر آثار اصلی و مهم اعراب و یونانیان را در علوم و فلسفه به لاتین برگردانده بود.

می‌توان گفت که در تمام اروپا حتی يك مرکز علمی هم نمی‌توان یافت که از ترجمه‌های این مدرسه متأثر نشده باشد. مسأله مهم این است که مؤسس و پایه‌گذار این مدرسه ترجمه، اسقف رایموند، مذاکره‌ای با پطرس کلونی در ژوئیه سال ۱۱۴۲ در شهر سلامانکا داشته است و یقیناً

حمل می‌کند، فریب بخورند، همه و همه مواردی است برای حمله به شخص پیامبر-ص. و سیره و اخلاق آن حضرت. بیزانسیهای کینه‌توز و دشمنان قرآن و پیامبر، کتابهای دیگری نیز نوشته‌اند؛ مانند Anatrope متعلق به نکیتاس و نوشته‌های زیگابینوس که متأثر از آثار یوحنا دمشقی بود. طبیعی است که نقد شرقی مقدم بر نقد غربی باشد و این امر هم ریشه در شکستهای بیزانسیها در برابر مسلمانان دارد که پیش از نافرجامیهای لاتینیها رخ داد.

شناخت اسلام برای غربیها مسأله جالب توجهی نبود؛ البته تا زمانی که عرب در فلسطین (جنگهای صلیبی) و اسپانیا و سیسیل و جنوب ایتالیا و فرانسه و سویس، رو در روی مسلمانان ایستاد. و هنگامی که غرب لاتینی نسبت به شناخت این نیروی مهم وجدید، احساس نیاز نمود و شکست و عقب‌نشینی مسلمانان در سیسیل و فرانسه و شمال اسپانیا شروع شد، سفر پطرس کلونی به اسپانیا نقطه آغازی برای حمله فکری علیه اسلام شد تا حمله سیاسی و نظامی را تکمیل کرده باشد.

طرح پطرس کلونی برای مطالعه و حمله علیه اسلام

قبل از صحبت درباره کتابهایی که پطرس کلونی برای ترجمه و حمله علیه اسلام برگزید، مناسب است از مدرسه و مرکز ترجمه‌ای یاد کنیم که اسقف رایموند در کلیسایی در شهر تولد و در سال ۱۱۲۵-۱۱۵۱ تأسیس کرد. یعنی پس از سقوط شهر به دست الفوس ششم و پس از اینکه حدود چهار قرن، یعنی از سال ۷۱۲ تا ۱۰۸۵ زیر سایه حکومت اسلام و مسلمانان بسر برده بود و آن شهر مرکزی مدنی-فرهنگی بود که پرتو معارف اسلام از آنجا به اروپا

عصر حاضر می‌باشد.

۲ - روبرت کیتونی. وی يك انگلیسی الاصل است و قبل از اینکه در بارسلون در سال ۱۱۳۶ برای مطالعه و تحصیل نجوم و هندسه اقامت کند، مسافرت‌های زیادی انجام داد. او علاقه فراوانی به فراگیری این دو علم داشت و با بلاتو-از اهالی تیفولی و یکی از مترجمین مدرسه تولدو. در ترجمه کتب مسلمانان درباره نجوم و هندسه همکاری کرد. وی مترجم اصلی قرآن کریم به لاتین بود و بعد از پایان ترجمه، به او منصب ارشیمندریت پامپلونا اعطا شد که این منصب، يك مقام و رتبه رده بالا در کلیسا محسوب می‌شد و بر اسقف بودن روبرت دلالت می‌کرد.

او در سال ۱۱۱۴ کتابی را در شیمی ترجمه کرد و در سال بعد، ترجمه کتاب جبر خوارزمی را به پایان برد، که این ترجمه آغاز علم جبر در اروپا محسوب می‌شود. این کتاب به عنوان يك کتاب درسی و به صورت گسترده‌ای مورد استفاده قرار گرفت. گفته می‌شود پس از آن، روبرت به لندن بازگشت. وی در آنجا در سال ۱۱۵۰، کتابی درباره اسطرلاب نوشت و جداول نجومی خاصی برای طول و عرض جغرافیایی شهر لندن ترتیب داد که مبتنی بر نظریات بتانی و زراکلی بود.

روبرت درباره ترجمه خود از قرآن کریم می‌نویسد:

با دستان خود، آیینی را که، محمد مردم را به آن می‌خواند، کشف کردم و فهم آن را آسان کردم و آن را به گنجینه‌های زبان رومی افزودم تا پایه‌ها و اساس این آیین شناخته شود و انوار الهی بر انسانها آشکار شود و مردم سنگ زیر بنای عیسی مسیح را بشناسد.

وی در ادامه می‌افزاید: نظر کلیسای کلونی در پطرس کلونی همان گونه بود که نظر عیسی مسیح در دولت خود. و شایسته است که او (پطرس کلونی) مورد قدردانی قرار گیرد؛ زیرا پس از آنکه شاگردان کلیسا اجازه دادن این کفر

جریان ترجمه که از نظر مالی به وسیله کلونی تقویت می‌شد، در این ملاقات مورد بررسی قرار گرفته است و لابد مدرسه ترجمه تولد و نیز به طور غیر مستقیم در طرح مطرح شد. پطرس پنج نفر مترجم را به ترجمه مجموعه‌ای معروف به «مجموعه تولدو» موظف نمود. مجموعه‌ای که به مدت چهارصد سال در کلیسای کلونی نگهداری شد تا اینکه بعد از اختراع صنعت چاپ، این مجموعه برای اولین بار در شهر بازل در ژانویه ۱۵۴۳ چاپ و منتشر شد.

مترجمین پنجگانه عبارتند از: ۱ - پطرس معلم، از شهر تولدو. وی عربی را به خوبی می‌دانست و با آداب و رسوم عربی و اسلامی آشنا بود. وی از خانواده‌ای مسیحی و عرب زبان بود و در ترجمه قرآن کریم به لاتینی سهم داشت. و شاید او بود که ترجمه لاتینی را با متن اصلی تطبیق داد. همچنین می‌توان او را به عنوان رئیس گروه مترجمین دانست، گذشته از اینکه خود، یکی از کتب این مجموعه، یعنی نامه‌کنندی را ترجمه کرد. این کتاب، نامه عبدالله بن اسماعیل هاشمی به عبدالمسیح ابن اسحاق کنندی و پاسخ کنندی در رد هاشمی است که در آن به طور متعصبانه از عقیده تثلیث دفاع کرده است. و به همین دلیل این کتاب مورد توجه خاص مسیحیان بوده و علاوه بر لاتین، به ترکی و انگلیسی هم ترجمه شده است. این رساله مشتمل بر نامه‌یک مسلمان در زمان مأمون به يك مسیحی است که او را به اسلام دعوت نموده و پاسخ منفی مسیحی به آن دعوت که در جواب نوشته شده است. گفته می‌شود مأمون نیز از جریان این دو نامه اطلاع یافت. البته این احتمال هم وجود دارد که هر دو نامه تألیف خیالی يك مؤلف مسیحی باشد که چنین مناظره دو جانبه و افراطی را نوشته که موجب خرسندی و افتخار مسیحیان، حتی در

(اسلام) گسترش یابد و قوت گیرد و تا حدود پانصدوی و هفت سال به این انتشار ادامه دهد، این پطرس کلونی بود که میانی و میادی اسلام را هویدا ساخت. و من در ترجمه خود آشکار کردم که آبخشور مسلمانان کدام برکه آلوده است. و این کار من، مانند کار سربازان پیاده است که راه را برای غیر خود باز می کنند. و من دودی را که حاصل آتش افروخته محمد ص. بود، پراکنده کردم، باشد که تو (یعنی پطرس کلونی) این نور و آتش را خاموش کنی. ^۱ ایریدون لیطفثوا نورالله بافواهم و الله متم نوره و لوکره الکافرون.]

مجموعه‌ای که یکی از ذخائر کلیسا تلقی می شد و کشیشان به مدت چهارصد سال مشغول مطالعه آن بودند و محورهای جدل و نقد و ابطال یا بدنام کردن آن را به دست می آوردند. پطرس پواتیه کسی است که چندین بار اقدام به مرتب کردن و فصل بندی و تحریر نهایی این مجموعه نمود. وی رساله‌ای از کندی را در آن آورد و همچنین کتاب دیگری به نام خلاصه که پطرس کلونی آن را نوشته بود و پطرس پواتیه نیز مجموعه تولدو را بر همین کتاب استوار کرد. وی در نامه‌ای به پطرس کلونی نوشت:

این روحیه‌ای است که بر يك مترجم قرآن به لاتین حکمفرماست و با کسی که او را به مزدوری گرفته، چنین سخن می گوید. ترجمه قرآن او به لاتین، فقط يك سال طول کشید و حالت مسخره و استهزاء بطور آشکار در تمام نوشته‌های رویرت، بویژه در ترجمه قرآن کریم و در نامگذاری سوره‌ها و همچنین در مکاتبات او با پطرس کلونی به چشم می خورد.

اکنون با ترتیبی بهتر از قبلی، مجموعه را تنظیم کرده‌ام. اگر آن را پسندیدی، که هیچ؛ و اگر نپسندیدی، آزادی کامل داری که هر چه را خواستی، تصحیح کنی. تو تنها کسی هستی که به وسیله شمشیر کلمات مقدس، دشمنان سه گانه مسیحیت (یعنی یهودیان، بت پرستان و مسلمانان) را متلاشی ساخت.....

او اعتراف کرده است که در ترجمه قرآن با مشکلات زیادی مواجه بوده و آزادانه در متن دخالت و تصرف کرده تا کار را به پایان رساند. مثلاً سوره بقره را به سه بخش یا سوره تقسیم کرد. و این کار را در موارد دیگر هم انجام داده است و لذا به تعداد اصلی سوره‌های قرآن کریم، نه سوره افزود!

وی در ادامه می افزاید:
ما باید شکرگزار باشیم که برنارد در شهر کلفرو، مایل نبود نسبت به این عمل اقدام نماید. (منظور جمع آوری و نگارش مجموعه تولدو به عنوان نقطه عطف حمله علیه مسلمانان می باشد.)

۳ - پطرس شهر پواتیه. پطرس پواتیه، کشیشی در کلیسای کلونی بود و به عنوان منشی رئیس کلیسا (پطرس کلونی) کار می کرد و به همین علت دوستی نزدیکی بین آنها برقرار بود و پطرس پواتیه به عنوان رئیس کشیشان سنت مارتیلا در لیموژ انتخاب شد. این مسأله قبلاً از مرگ پطرس کلونی در سال ۱۱۵۶ اتفاق افتاد.

۴ - هرمان دلماتی. وی در اسپانیا زندگی می کرد و دوستی، زیادی با رویرت کیتونی داشت. آنها مطالعات مشترک و مخفیانه‌ای برای دفع شبهات از خود و عقاید خود داشتند. هرمان دلماتی، غیر از ترجمه‌هایش در مجموعه تولدو، دارای ترجمه‌های دیگری نیز بود؛ مانند ترجمه کتابی درباره نجوم که متعلق به سهل بن بشیر می باشد و نیز ترجمه

به نظر می رسد پطرس پواتیه در حکم رئیس تحریریه مجموعه تولدو عمل می کرد.

جدولهای فلکی خوارزمی و ابومعشر و مجسطی (مجریطی) و دیگران. مسیحیان از آزادی و امنیت خود در جامعه اسلام استفاده کرده و نسبت به ترجمه علوم مسلمانان به لاتین اهتمام ورزیدند که این کار را می توان تشبیه کرد به تلاشهای شوروی در عصر حاضر برای اقتباس و انتقال تکنولوژی غرب و تلاشهای غرب برای دستیابی به آنچه ابرقدرت شرق به آن دست یافته است. معمولاً این کار مسیحیان به صورت سری و در کلیسا به وسیله کشیشان و اسقفها انجام می شد.

اما نقش هرمان، در مجموعه تولدو: وی اقدام به ترجمه Liber generationis Mahumet کرد و آن را در سال ۱۱۴۲ در شهر لیون به اتمام رساند. گفته می شود پطرس کلونی او را به شام فرستاد تا عربی و عبری را بیاموزد و او سیزده سال در آنجا ماند و صرف و نحو را فراگرفت. سپس به عنوان استاد زبان عربی در مدرسه پدران مسیحی در رتینا به اندلس برگشت. البته تصدیق این جریان نیاز به تواتر اخبار آن دارد. همچنین ممکن است این جریان درباره فرد دیگری به نام هرمان باشد.

کتاب Liber generationis Mahmumet کتابهای دیگر آنها ملو از افسانه ها و اسراییلیات است و گفته می شود که اصل آن در عربی، کتاب نسب پیامبر اکرم-ص شامل اخبار و سخنان کعب الاحبار و سعیدبن عمر می باشد و کتابی است درباره ولادت پیامبر و نوری که نسل به نسل از حضرت آدم تا پیامبر اکرم-ص منتقل شده است.

۵. در اینجا شخصیت پیچیده دیگری وجود دارد به نام «محمد» که نام او يك بار در حاشیه یکی از کتابهای پنجگانه ترجمه شده که مجموعه تولدو را تشکیل می دهد. آمده است. شاید نقش این فرد به نام محمد، این باشد که به مترجمین، مفهوم دقیق واژه های عربی و مدلول دینی آنها را بنمایاند و شاید او کسی بوده که به رویرت و هرمان در این مورد کمک می کرده است. اما اگر این شخص

در امر ترجمه نسخه ای از قرآن کریم به مترجمین کمک کرده باشد، یقیناً مرتکب گناه بزرگی شده، زیرا واجب است که از قرآن کریم محافظت شود تا در دست غیر مسلمانان نیفتد. و چه بسا او در جریان این ترجمه فریب خورده و گمان کرده باشد که با این عمل، قدمی در جهت نزدیکی اسلام و مسیحیت برمی دارد. حتی در عصر کنونی ما، چه بسیارند چنین افرادی که چنین فریبی می خورند.

احتمال قویتر این است که او يك شخصیت خیالی باشد. زیرا عادت مسیحیان است که بعضی از کتابها را چنین جلوه می دهند که نویسنده آن مسلمانی است که به مسیحیت رو آورده، تا به این وسیله بر اعتبار کتاب بیفزایند. و این حيله ای است که همواره و بخصوص درباره ترجمه قرآن کریم به کار رفته است. و چه بسیار ادعا شده است که ترجمه ای از روی متن عربی انجام گرفته، در حالی که در آن زمان اصل کتاب به زبان عربی شناخته نشده است.

مجموعه تولدو Toledan Collectio و ترجمه اولیه قرآن کریم به لاتین

مجموعه تولدو، مجموعه ترجمه هایی است که به هزینه پطرس کلونی تهیه شده است. و شاید این نام گذاری در رابطه با پطرس تولدو باشد. محتویات این مجموعه عبارت است از کتاب «مسائل» متعلق به ابی حارث عبدالله ابن سلام و کتاب «نسب پیامبر اکرم (ص)» متعلق به سعد ابن عمر و کتابی درباره تاریخ و قصص انبیاء که اصل کتاب و نویسنده آن مجهول است و نامه عبدالله بن اسماعیل هاشمی به عبدالمسیح ابن اسحاق کندی. علاوه بر این کتابها، ترجمه قرآن کریم و نوشته های پطرس کلونی در رد اسلام

اروپا برده شد و یهودیان مسیحی شده و مسیحیان عرب زبان و اسقفهای کینه‌توز نسبت به اسلام و مترجمین مزدور، دست به دست هم دادند تا دین الهی را به وسیله این ترجمه به کلیساها و صومعه‌ها برسانند. این کتاب در لاتین به آیین محمد (Doctrina Mahumet) معروف است.

وجود دارد.

اما کتاب نسب پیامبر -ص- نیز مانند کتاب قبلی مملو از افسانه‌ها و اسرائیلیات است و گفته می‌شود که اصل آن به زبان عربی، کتاب نسب پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله- می‌باشد و شامل اخبار و سخنان کعب الاحبار و سعید بن عمر است. و کتابی است دربارهٔ ولادت پیامبر و نوری که نسل به نسل از آدم تا پیامبر اسلام منتقل شده است. این کتاب به زبان لاتین کتاب نسب محمد (Liber genera-tionis Mahumet et nutritia eius) نامیده می‌شود.

اسام کتاب «مسائل ابی حارث صد سؤالی است که بزعم نویسندگان چهار نفر یهودی از پیامبر (ص) بعمل آوردند.

این کتاب شامل بسیاری از افسانه‌ها و اسرائیلیات و تصورات یهودیان و سؤالات و احتجاجات دیگر است. در اینجا چند نمونه از این سؤالات را که در این کتاب ذکر شده، می‌آوریم که نشانگر سطحی بودن کتبی است که پطرس برای مجادله با مسلمانان به آن استناد کرده است.

کتاب دیگر، کتاب تاریخ انبیا و به لاتین Fabule Saracenorum است که اصل آن به زبان عربی کشف و شناخته نشده است. این کتاب دربارهٔ آدم، آفریده شدن انسان، تعداد پیامبران و کتابهای آسمانی صحبت می‌کنند و اینکه تعداد پیامبران به ۱۲۰ هزار می‌رسد و ۳۱۵ نفر از آنها رسول می‌باشند و پنج هزار نفر از آنها از یهود و پنج نفر از اعراب بوده‌اند، و موسی (ع) را اولین و عیسی (ع) را آخرین پیامبر از پیامبران پنجگانه که از یهود بوده‌اند، می‌داند و می‌افزاید که بر پیامبران ۱۰۴ کتاب نازل شده است، و اعزاب و فارسها و رومیان و یهودیان دانشمندترین و فرزانه‌ترین ملتها هستند. و اینکه پیامبر -ص- در خواب دید که عمر جهان هفت هزار سال است و حضرت در هزاره ششم مبعوث شده‌اند. سپس دربارهٔ سیره زندگی پیامبر و خلفای راشدین اخباری نقل می‌کند و از شیوه این نقل می‌توان فهمید که مورخان غیرمسلمان در کتابت آن دست داشته‌اند.

فردی یهودی از پیامبر -ص- سؤال کرد: آن کدام فرزندی است که از پدر خود قویتر می‌باشد؟ آن حضرت پاسخ داد: آن آهن است که از مواد خامی که از آن گرفته می‌شود قویتر است و آتش که از آهن قویتر و آب از آتش قویتر است و باد، که از آب قویتر است. (شاید منظور آن یهودی، پسر نزد مسیحیان است که از پدر قویتر است. یا یعقوب که با خداوند کشتی گرفت و او را مغلوب کرد.

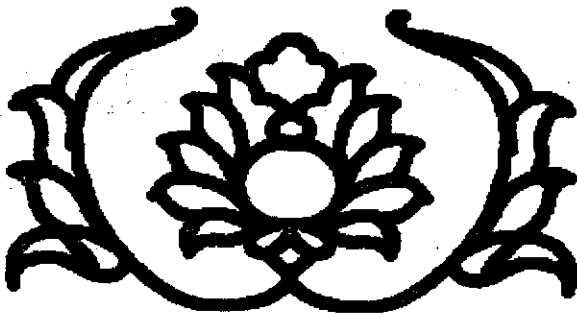
سؤال: آن کدام زمین است که خورشید را يك بار دید و هرگز تا آخرالزمان خورشید را نخواهد دید؟ جواب: کف دریای سرخ (مراد داستان عبور موسی -ع- است).

سؤال: آن کدام زن است که از مردی متولد شد، و آن کدام مرد است که از زنی باکره متولد شد؟ جواب: حواء از پهلوی آدم -ع- و مسیح از زنی باکره آفریده شد (اگر سؤال کننده یهودی است معلوم نیست کدام مسیح منظور اوست؟)

سؤال: زیر زمین هفتم چه چیزی یافت می‌شود؟ جواب: گاوی که بر سر سنگی سفید ایستاده و سنگ بر کوهی است و زیر کوه، زمین و دریاها و ماهی قرار دارند.

این نمونه‌ای بود از کتابهایی که اسلام به وسیله آن به

این عین کتابهایی است که پطرس کلونی جمع‌آوری و



ترجمه نمود و علاوه بر آن ترجمه روبرت کیتونی از قرآن کریم به لاتین وجود دارد، و دیدیم که او چگونه دست خود را در ترجمه باز گذاشت و به يك ترجمه آکادمیک، که محدودیت‌های ناشی از اختلاف شدید دو زبان عربی و لاتین را رعایت نمایند، ملتزم و پایبند نماند.

فهم زبان عالی و بی نظیر قرآن کریم برای کسی که زبان عربی را به خوبی نمی‌داند و کسی که با اسلام آشنایی ندارد، بدون شك بسیار مشکل است؛ چه برسد کسی که در صدد ضربه زدن به اسلام است. چاره‌ای که روبرت برای این مشکل اندیشید، همان طور که خود به پطرس کلونی می‌نویسد، فدا کردن وقت، در ازاء دست یافتن به يك مفاهیم کلی و اجمالی است و همانطور که کرتیزک اشاره می‌کند، او در این ترجمه آزاد به نتایجی رسیده که بیشتر به فکاهی می‌ماند.

قبلاً اشاره کردیم که او به ترتیب سوره‌ها پایبند نبوده است و گاهی یکی سوره را به چند سوره تقسیم کرده و از طرفی به ترتیب آیات نیز توجهی نداشته و هر طور خواسته، آنها را در هم ادغام کرده و الفاظ زیادی را تغییر داده است. گذشته از اشتباهات فاحش بسیاری که در ترجمه معانی مرتکب شده است.

به نظر می‌رسد که ترجمه کتاب «رساله» متعلق به عبدالمسیح بن اسحاق کنندی، دقیقترین ترجمه این مجموعه باشد. زیرا این کتاب برای دفاع از مسیحیت و مقابله با مسلمانان، شیوه‌ای آشنا برای مسیحیان است که این موجب تسهیل ترجمه گشته است. پطرس کلونی بعد از این کتابها، که ذکر آن رفت، مکتوبات بسیار دیگری به این مجموعه افزود که عمدتاً نوشته‌هایی در رد و مقابله با مسلمانان که رد و ابطال (Refutation) نامیده می‌شود. همچنین مکاتبات با برنارد در شهر کلرفو نیز در این مجموعه هست که در آن به تشریح موفقیت‌های طرح خود در ترجمه افکار و مذهب و کتاب مسلمانان به زبان لاتین می‌پردازد.

پطرس کلونی کتابی نوشت به نام خلاصه Summa tatius haeresis Saracenorum و کتابی نوشت به نام Epistol Petri Cluniacensis ad Berardum و کتاب دیگری بر ضد اسلام نوشت تحت عنوان Claravallis Liber Contra sectam sive haeresim Saracenorum.

این مجموعه که ترجمه قرآن کریم به شیوه مذکور نیز جزو آن بود، در کلیسای کلونی نگهداری شد و در اختیار کشیشان محقق قرار گرفت که به مطالعه آن روی می‌آوردند، و از ترس اینکه دیگران تحت تأثیر تعالیم قرآن کریم قرار گیرند، به صورت سری و مخفی و به شکل نسخه‌های خطی نزدیک به چهارصد سال نزد آنها باقی ماند تا اینکه صنعت چاپ اختراع شد.

پاورقی

۱. اگر زبان آفریکان را که زبان مردم سفیدپوست جنوب آفریقا می‌باشد زبان اروپایی حساب کنیم (این زبان ترکیبی از هلندی و انگلیسی است) بدین ترتیب تعداد زبانهای اروپایی که قرآن به آنها ترجمه شده است، به ۲۳ زبان می‌رسد.